

Reason as the Source of Knowledge in Nahj al-Balagha

Shahaboddin Vahidi Mehrjedi¹
Mostafa Jafar Tayari Dehaghani²

(Received on: 2023-09-18; Accepted on: 2024-03-17)

Abstract

Reason is one of the key sources of knowledge in Islam, discussed in *Nahj al-balāgha* alongside other epistemological sources such as experience, intuition, and revelation, defining the scope and limits of human understanding. The present study explores how reason is described as a source of knowledge from ‘Alī’s perspective in *Nahj al-balāgha*. The objective is to classify, analyze, and delineate the boundaries of reason based on ‘Alī’s teachings in this text. The findings indicate that ‘Alī considers reason a crucial source of knowledge but acknowledges its limitations. In various statements, he warns against engaging in matters such as divine decree and predestination, the essence of God, and His names and attributes, as reason is incapable of grasping them and may lead to misguidance. While recognizing reason as an epistemic source, ‘Alī presents revelation as the highest and ultimate source of knowledge in areas beyond the reach of human intellect. This study follows a descriptive-analytical approach and employs a library-based research method.

Keywords: ‘Alī, Nahj al-Balagha, knowledge, reason, scope of reason, sources of knowledge.

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Meybod, Meybod, Iran. corresponding author). Email: vahidi@meybod.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: jafartayari@urd.ac.ir

عقل به عنوان منبع شناخت در نهج البلاغه

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی^۱

مصطفی جعفر طیارى دهاقانى^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷]

چکیده

عقل یکی از منابع مهم معرفت در اسلام است که در نهج البلاغه در کنار سایر منابع معرفت مانند تجربه، شهود و وحی مطرح می‌شود و حدود و قلمرو انسان را در شناخت آگاه می‌سازد. پرسش پژوهش حاضر به این مهم می‌پردازد که از منظر علی (ع) در نهج البلاغه عقل به عنوان منبع، چگونه توصیف شده است. هدف از این پژوهش تقسیم‌بندی، شناخت و بیان قلمرو حدود عقل از دیدگاه حضرت علی (ع) با استناد به نهج البلاغه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، حضرت علی (ع) عقل را یکی از منابع مهم در شناخت می‌داند؛ اما برای این منبع شناخت، حدودی قائل است. ایشان در سخنان متعدد خود انسان‌ها را از مواردی مانند قضا و قدر، تقدیر الهی، شناخت خداوند، اسما و صفات برحذر می‌کند؛ زیرا عقل از درک آن عاجز است و در این موارد عقل دچار گمراهی خواهد شد. حضرت علی (ع) با اینکه عقل را یک منبع معرفتی می‌داند؛ اما در مواردی که قلمرو عقل از دستیابی به شناخت واقعی ناتوان است، وحی را به عنوان یکی از والاترین منابع معرفتی معرفی می‌کند. ماهیت این پژوهش توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری آن کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، نهج البلاغه، شناخت، عقل، قلمرو عقل، منبع معرفت

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) vahidi@meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران jafartayari@urd.ac.ir

مقدمه

شکل‌گیری حیات فردی و اجتماعی انسان و رشد و کمال او با تفکر و اندیشه صورت می‌پذیرد. آدمی برای تحقق حس کمال خواهی خویش باید نسبت خویش را با اشیا و پدیده‌های پیرامونی پیدا کند و عوالم جهان مادی و غیرمادی را به خوبی بشناسد. اگر این آگاهی بتواند تصویر او را از این عوالم روشن سازد، می‌توان مطلوبیت شناخت و استواری آن را بیش از پیش دریافت. بر این اساس در تعریف شناخت می‌توان گفت که انعکاس اشیا و پدیده‌های جهان مادی و غیرمادی و مناسبات آنها در ذهن و فکر و حتی قلب، شناخت گفته می‌شود (جعفری، ۱۳۶۰: ص ۸۴). بر پایه این تعریف، مهم‌ترین پرسشی که باید شناخت پاسخ دهد، این است که آیا می‌شود جهان، انسان و هستی را آن‌گونه که حقیقت دارد شناخت یا اصلاً این شناخت امکان ندارد (مطهری، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ص ۳۴۳).

انسان برای شناخت طبیعت و سایر عوالم دیگر از منابع متعددی بهره می‌برد. گاهی آدمی از طبیعت و حواس ظاهری برای شناخت استفاده می‌کند و زمانی هم از قلب و دل برای شناخت در ابعاد شهودی بهره می‌جوید. عقل و خرد نیز نقش ویژه‌ای در پذیرش مفاهیم و باورهای بنیادین در اعتقادات دارد؛ اما منبع دیگری که مورد توجه ادیان الهی به ویژه اسلام است، منبع وحیانی است. بشر از این منبع مهم در توصیف و تفسیر پدیده‌های مهم استفاده بسیاری کرده است؛ در حوزه‌هایی که عقل به داوری نمی‌پردازد، این وحی است که به انسان کمک می‌کند و چراغ فروزانی برای عبور از گرداب‌های سهمگین است.

عقل یکی از منابع مهم معرفت در اسلام است. کسب معرفت از طریق عقل به وسیله استدلال‌های عقلی مانند قیاس برهانی و همچنین ترکیب، تجزیه و تعمیم از مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت عقلی محسوب می‌شود. این منبع شناخت در قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین و والاترین منبع معرفت در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. در آیات متعددی از نقش عقل در ادراکات و آگاهی‌های انسان،

به وضوح اشاره شده است. خداوند در قرآن کریم مردم را به تعقل، تدبّر و تفکّر دعوت می‌کند (انبیاء: ۲۲؛ مومنون: ۹۱؛ هود: ۳۵)؛ آیاتی نیز بر معاد، استدلال عقلی می‌کنند (بقره: ۲۶۰؛ کهف: ۲۵-۲۶) و حتی انسان‌هایی را که تعقل نمی‌کنند، مورد توبیخ قرار می‌دهد (مومنون: ۸۰). با مطالعه این آیات می‌توان دریافت که در وجود انسان ظرفیتی برای اندیشه و شناخت حقایق وجود دارد؛ از این رو می‌توان به اعتبار عقل به عنوان منبع شناخت از دیدگاه اسلام اذعان نمود.

افزون بر قرآن کریم، در نهج البلاغه نیز اشارات فراوانی به عقل شده است. گاهی امام علی (ع) عقل را برای فهم دین به کار برده‌اند، ایشان در فرازی می‌فرماید: «عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وَعَايَةٍ وَرَعَايَةٍ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۳۹). در نهج البلاغه عقل، چراغ هدایت نامیده می‌شود. امام علی (ع) در قالب جمله پرسشی چنین از عقل یاد می‌کند: «أَيُّ الْعُقُولِ الْمُسْتَضِيحَةِ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَالْإِبْصَارِ الْأَمِيحَةِ» (همان: خطبه ۱۴۴) و در جای دیگری عقل را وسیله نجات انسان می‌شمارد. ایشان در سخنان حکیمانه خویش می‌فرماید: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ أَمْرًا عَقْلًا، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا» (همان: حکمت ۴۰۷)؛ به همین جهت امام علی (ع) برای هدایت ابوموسی اشعری و نجات او از گمراهی دستور به استفاده از عقل را می‌دهد و می‌فرماید: «فَاعْقِلْ عَقْلَكَ» (همان: نامه ۶۳). موارد بسیاری نیز در نهج البلاغه آمده که اشاره به جایگاه رفیع عقل در زندگی انسان و نیز ارزشمندی این نعمت الهی است.

جایگاه رفیع عقل در نهج البلاغه و گزاره‌های دقیق و عمیق امام علی (ع) درباره به کارگیری عقل در امور مختلف زندگی انسان به ویژه فهم دین، هر چند به ابزار بودن عقل ناظر است؛ اما برخی دیگر از بیانات امام، نگرش عمیق‌تری نسبت به عقل را بیان می‌کند؛ به این معنا که حضرت علی (ع) در توصیه به عقل و تبیین آن، گاه عقل را ناظر به ابزار بودن بیان می‌کند و گاهی نیز آن را به عنوان منبع معرفتی به کار می‌گیرد. به بیان دیگر، امام عقل را به جنبه ابزارگونه آن محدود نمی‌کند؛ بلکه ساحت عمیق‌تری از عقل را در نهج البلاغه تبیین فرموده و به کار می‌گیرد.

معرفی عقل به عنوان منبع معرفتی از سوی حضرت علی علیه السلام که خود وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام مسلمین است، بسیار حائز اهمیت است و این پرسش را برای پژوهشگر ایجاد می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه چه شناختی را از عقل ارائه می‌دهد و قلمرو آن تا کجاست. به بیان دیگر، از منظر علی علیه السلام در نهج البلاغه عقل به عنوان منبع، چه توصیفی دارد؟ هدف از این پژوهش نشان دادن و مشخص کردن منبع شناخت بودن عقل در نهج البلاغه است.

در بررسی پیشینه پژوهشی درباره موضوع فوق الذکر در بانک مقالات و پایان نامه‌ها و همچنین کتابخانه، موارد مختلفی از پژوهش‌ها یافت شد که به برخی از مهم‌ترین آنها که ناظر بر پژوهش حاضر است، اشاره می‌شود.

مقاله «آثار به‌کارگیری عقل در نهج البلاغه»، نوشته مرتضی قاسمی حامد و مجید معارف؛ در این مقاله آثار مثبت به‌کارگیری عقل از منظر علی علیه السلام در نهج البلاغه در چهار محور بیان شده است: ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با دیگری و ارتباط انسان با طبیعت. رویکرد این مقاله ناظر به ابزارگونه بودن و نه منبع بودن عقل است که مدعای پژوهش حاضر است. مقاله «محورهای هم‌نشینی معنای عقل در نهج البلاغه»، نوشته موسوی بفرویی و عمویی؛ این مقاله به بررسی محور هم‌نشینی واژه «عقل» در نهج البلاغه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هم‌نشینی «عقل» با واژگان «شهادت، دفاین، تحصین، تکلم، سهو، تدبیر، موعظه، رعاية و رواية» بیان‌کننده نوعی از تناسب معنایی در گفتار است. این مقاله به منبع بودن عقل پرداخته است.

مقاله «جایگاه عقل در ارزش‌شناسی از منظر نهج البلاغه»، نوشته سعید سخاوت و محسن فرمehینی فراهانی؛ هدف از این پژوهش، تبیین جایگاه عقل در ارزش‌شناسی (حوزه اخلاق و زیبایی‌شناسی) از منظر نهج البلاغه ذکر شده است. در این مقاله عقل مهم‌ترین ابزار در کشف ارزش‌های اخلاقی شناخته شده است و بر این اساس نویسنده عقل را ابزارگونه تبیین می‌کند و به عنوان منبع، انعکاس نمی‌دهد.

مقاله «جایگاه عقل و تجربه در نهج البلاغه»، نوشته عبدالرحمن وائلی و سعید حدادی؛ از نظر نویسندگان یکی از مراتب عقل، «خرد علمی» است که همان «عقل تجربی» است و از روش استقراء سود می‌جوید. با توجه به ابتکار موضوعی نویسنده در این مقاله، همچنان بر بعد ابزاری بودن عقل، تأکید شده است.

مقاله «عقل و گستره شناخت آن از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه»، نوشته زینب علی‌عسکری؛ این پژوهش ضمن کاوش در نهج البلاغه و منابع روایی دیگر، با ارائه تعالیم و ارشادات امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه معصومین (ع) نشان می‌دهد که ایشان چگونه عقل‌های خفته بشر را نمایان کرده و با بیرون آوردن آن از زیر گرد و غبار کفر و شرک، عقول را در رسیدن به باوری درست از حقایق عالم هستی، یاری می‌کنند. در این مقاله بر یکی از جنبه‌های عقل از نگاه معصومین (ع) توجه شده و همچنین همه منابع را مدنظر قرار داده است؛ درحالی‌که در این مقاله حاضر به منبع‌بودن عقل تنها از طریق نهج البلاغه تأکید شده است.

در پایان‌نامه دیگری فرخ‌رنگرز پژوهشی تحت عنوان «عقل به عنوان منبع معرفت دینی از منظر نهج البلاغه» انجام داده است که هدف خود را چنین بیان می‌کند که بنای این رساله بر این است که مسئله عقل به مثابه منبعی از منابع معرفت دینی، از دیدگاه نهج البلاغه مورد پژوهش قرار گیرد. در این پژوهش تأکید نویسندگان بر ارتباط بین عقل و معرفت دینی است. او می‌کوشد تا عقل را از منظر آموزه‌های وحیانی ارزیابی کند، هر چند که به منبع‌بودن آن هم اشاره دارد؛ اما آن را به عنوان یک منبع مستقل بر نمی‌تابد.

عقل یکی از منابع مهم معرفت و شناخت انسان است. در همه مکاتب بشری جایگاه عقل به عنوان یک منبع معرفت، مستحکم است؛ به گونه‌ای که حتی حواس پنج‌گانه بر عقل مبتنی است و حتی معیار یا حداقل یکی از راه‌های ارزیابی تفسیرهای مکاشفات و شهود عرفانی، عقل است و تمایز صدق آنها از کذب و ادعای دروغین از راه عقل صورت می‌پذیرد. در معرفت‌شناسی دینی هم

عقل جایگاه ویژه‌ای دارد. اعتبار عقل در معرفت‌شناسی دینی، با توجه به استناد به قول و سیره معصوم علیه السلام به روشنی محرز می‌گردد. با اعتبار عقل و مرجعیت آن در دین، منظروسیعی بر انسان گشوده خواهد شد. از این رو بررسی منبع بودن عقل از کتاب شریف نهج البلاغه اهمیت فراوانی در باب معرفت‌شناسی دارد. از سوی دیگر پرداختن به منبع بودن عقل در جهان امروز که شیعیان در معرض اتهام کنش‌های احساسی و غیرعقلانی هستند، ضرورت دارد. اثبات منبع بودن عقل آن هم از کتاب نهج البلاغه به جامع بودن منابع معرفت در مکتب شیعه اشاره دارد و در حالی که عمده مکاتب به عقل به عنوان منبع مستقل تکیه کرده‌اند، نشان دادن عمق معرفتی به جامعه ضرورتی بیشتر می‌یابد.

مفهوم عقل

فهم دقیق عقل در گرو شناخت آن در لغت عرب و نوع کاربرد اصطلاحی آن است. پیش از ورود به بدنه اصلی بحث باید بدانیم که عرب در چه معانی این واژه مهم را به کار می‌برده است و تصویر اعراب از عقل که بعدها به ادبیات پژوهشی علوم مختلف وارد شد، چه بوده است. در این بخش ابتدا به تعریف لغوی و سپس تعاریف اصطلاحی خواهیم پرداخت.

الف) تعریف لغوی عقل

عقل واژه‌ای عربی و مأخوذ از عقال است که در کتاب‌های لغت، معانی متعددی از قبیل: نهی، بازداشتن، جلوگیری کردن، امساک، منع و همچنین فهم، تدبیر، درک و معرفت برای آن بیان کرده‌اند. در اینجا به ذکر مواردی چند از معانی یادشده می‌پردازیم.

در تاج العروس، عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک، نهی کردن و قلب آمده است و آن را ضد حمق می‌داند و نیز آن را علم به صفات اشیا از حسن و قبح و کمال و نقصان آنها می‌داند و

در ادامه می‌گوید: «عقل قوه‌ای است که بین حسن و قبح تمییز قائل می‌شود و آن دور از یکدیگر باز می‌شناسد (الزبیدی، ۱۳۰۶: ج ۸، ص ۲۵). در لسان العرب عقل به معنای نهی و ضد جهل و جمع آن عقول آمده است: «عقل همان قلب است و نیز نیرویی است که امور را تثبیت می‌کند و قوه‌ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۳۲۶). افزون بر کتب لغت فوق، در منتهی الارب آمده است:

«عقل، به معنای خرد، دانش و دریافت صفات اشیا از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر یا شر و علم به مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که برای انسان حاصل می‌شود».

در ادامه می‌گوید: «عقل، جوهری است لطیف، و نوری است روحانی که بدان نفس درک می‌کند علوم ضروری و نظریه را» (صفی‌پور، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۸۶۲). در غیاث اللغات عقل به معنای خرد، دانش و آن قوه‌ای است برای نفس انسان که بدان، دقایق اشیا را تمیز دهد و آن را نفس ناطقه نیز گویند که در اصل لغت، مصدر است به معنای بند در پا بستن (رامپوری، ۱۳۶۳: ص ۶۰۷).

شاید بتوان معانی شش‌گانه ذیل را البته به نحو اشتراک لفظی برای عقل ارائه داد. این معانی شش‌گانه عبارت‌اند از:

۱. عقل غریزی: عقلی است که به واسطه آن، انسان از سایر حیوانات متمایز می‌شود و به صرف انسانیت و ناطقیت این عقل را با خود همراه دارد. طبق این عقل، هیچ فرقی بین انسان عاقل یا جاهل و باهوش و کودن وجود ندارد.

۲. عقل تکلیفی: آن معنا از عقل که علمای اخلاق به کار می‌برند؛ یعنی عقلی که باید‌ها و نبایدها را درمی‌یابد.

۳. عقل عمومی: این معنای عقل، همان معنایی است که تمام مردم آن را به کار می‌برند و می‌گویند فلانی عاقل است یا فلانی عاقل نیست.

۴. عقل کلامی: عقل به معنایی که متکلمان به کار می‌برند. می‌توان گفت این عقل درک‌کننده هر آن چیزی است که عرف مردم می‌پسندند یا نمی‌پسندند؛ مانند اینکه راست‌گویی خوب است، عدالت خوب است یا اینکه ظلم و دروغ‌گویی بد است.

۵. عقل فلسفی: عقل به معنایی که فلاسفه و حکما آن را در مباحث نفس به کار می‌برند و دارای اشتراک معنوی است. آنها مراتب نفس و مهم‌ترین نیروهای ادراکی انسان را به چهار مرتبه تقسیم می‌کنند: عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.

۶. عقل نوری: عقل نوری که تعریف، توصیف و ویژگی‌هایی برای آن در منابع دینی اعم از کتاب و سنت آمده است؛ برای مثال: «العقل ما عُبد به الرحمن واكْتُسب به الجنان».

ب) عقل در قرآن

کتاب آسمانی و انسان ساز قرآن، این معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ در بسیاری از آیات خود به تعقل و تفکر اشاره کرده و انسان را به تفکر و تعقل دعوت نموده است. قرآن در آیات مختلفی اهمیت و توجه به عقل و ضرورت استفاده از آن را خاطرنشان کرده است. در قرآن، لفظ عقل به کار نرفته و آنچه بیان شده است، مشتقات واژه عقل است که مجموعاً ۴۹ بار در قرآن به کار رفته است: کلمه «تعقلون» ۲۴ مورد، کلمه «يعقلون» ۲۲ مورد، کلمات «تعقل، عقلوه و يعقلها»، هر کدام یک مورد. در مواردی از قرآن کلماتی چون «حلم» (اسراء: ۲۴)، «قلب» (ق: ۳۷)، «لب» (بقره: ۱۷۹) نیز در معنای عقل به کار رفته است. قرآن عقل را موهبتی الهی می‌داند که آدمی را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند و او را از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد و انسان را از تقلید و پیروی از گمان (حجرات: ۱۲) و هوای نفس (یوسف: ۵۳) بازداشته است و عوامل این بازدارندگی را تفکر و تعقل برشمرده است.

بنا به آنچه ذکر شد، قرآن استدلال‌های عقلی را تا حد بسیار فراوانی معتبر دانسته و در اثبات مبدأ و معاد (یس: ۷۸-۸۲)، خود نیز به استدلال عقلی پرداخته است. با این وجود قرآن علاوه بر عقل، نیازمندی انسان به وحی و نبوت را برای تکمیل جهان بینی و تأمین سعادت آدمی ضروری می‌داند.

ج) عقل در کلام معصومین علیهم السلام

در روایات صادر شده از پیشوایان دینی عقل به معنای درک و فهم بوده و قوه‌ای است که معیار تکلیف و ملاک امتیاز انسان از حیوان است؛ به این معنا که انسان به وسیله عقل قابلیت رشد و شکوفایی و استعداد رسیدن به کمالات انسانی را پیدا می‌کند. می‌دانیم که هدف از خلقت انسان طبق نصوص قطعی حکمت و معرفت، رسیدن به کمالات نهایی است. در برخی از روایت‌ها آمده است: «العقلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ؛ عقل غریزه و قوه‌ای است که به واسطه علم به تجربه‌ها، بر آن افزوده می‌شود (آمدی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۷).

اهمیت عقل در روایات معصومین علیهم السلام چنان است که آن را «حجت باطنی» نام می‌نهند. امام صادق علیه السلام در تعلیمی بزرگ فرموده است: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيِّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ؛ حجت خدا بر بندگان، پیامبر است و حجت درونی خداوند، عقل است» (کلینی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۲۹). می‌توان گفت این حجت درونی و باطنی برای آن است که حجت ظاهری را بجوید و حجت ظاهری برای آن است که حقایق را به حجت باطنی بگوید، تا انسان با فهم آن حقایق به کمال انسانی - الهی خویش نائل گردد. در حدیثی دیگر آمده است: «مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ؛ عقل در وجود آدمی، مانند چراغ است در خانه» (شاهرودی، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۳۱۵).

در ضمن فهم اهمیت عقل در روایات - چنان که ذکر شد - می‌توان به قلمرو عقل نیز پی برد: «همان طور که از چراغ این کار ساخته نیست که همه چیزها را نشان دهد، بلکه چیزهایی را نشان می‌دهد که در پرتو آن قرار گیرند؛ پس هر چه را بخواهیم ببینیم و در شعاع چراغ نباشد، باید در شعاع آن قرار دهیم تا درست ببینیم و چراغ را به سوی آن برگردانیم تا ما را در دیدن و تشخیص دادن آن کمک کند» (حکیمی، ۱۳۷۵: ص ۳۵۱).

هر حقیقتی از حقایق هستی که در پرتو چراغ عقل قرار ندارد، خارج از محدوده توانایی عقل است و باید به وسیله چراغ دیگری آشکار و روشن شود تا به حقایق عالم هستی پی ببریم. یکی دیگر از روایاتی که قلمرو توانایی عقل را محدود نشان می دهد، سخن حضرت علی علیه السلام است که می فرماید: «غَايَةُ الْعَقْلِ الْاعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ؛ غایت عقل، اعتراف به جهل است» (آمدی، بی تا: ج ۲، ص ۵۰۵).

عقل از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه

عقل به عنوان یک ظرفیت بشری و انسانی برای شناخت از طرف حضرت علی علیه السلام مورد توجه بوده است و حضرت در کلام خود به این استعداد و توانایی انسان پرداخته و اوصافی را برای آن بیان داشته است؛ اوصافی از قبیل آگاهی نسبت به حقایق اشیا، شفا و درمان، موهبتی الهی برای تمام انسان ها، عامل برتری انسان، سرچشمه خیر و نیکی، کمال نفس، امکان خطا و گمراهی (آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۶۰).

ماهیت عقل

امام علی علیه السلام در کلمات نورانی خود برای عقل، ماهیتی فرقانی قائل می شود و آن را از جمله ذخائر وجودی انسان می داند؛ بدین معنا که در ماهیت فرقانی عقل معتقد است که عقل قدرت دارد، هدایت و ضلالت را تمیز و به انسان نشان دهد. عقل برای انسان کافی است تا بتواند راه ضلالت و بدبختی انسان را از راه رشد و سعادت تمیز دهد (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: حکمت ۴۲۱) و در جای دیگر می فرماید: «عقل هدایتگر انسان و نجات بخش اوست» (خوانساری، ۱۳۶۰: ج ۳، ص ۱۵۲). امام علی علیه السلام در مورد ماهیت عقل به عنوان ذخائر وجودی انسان چنین می فرماید: «عقول افراد، ذخائر وجودی هستند و اعمال و رفتار انسان همانند گوهران وجودی از آن منبع استخراج می شود» (نهج البلاغه: خطبه ۱).

انواع عقل از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

آنچه به نظر می‌رسد این است که عمده سخن امام در نهج البلاغه در رابطه با واژگان و تقسیمات مطرح شده در فلسفه نیست؛ بلکه آنچه از کلمات آن حضرت استفاده می‌شود و شارحان نهج البلاغه نیز کم و بیش بدان اشاره کرده‌اند و در احادیث و روایات نیز آمده و ابزار شناخت در نهج البلاغه قلمداد می‌شود، همان «نیروی ادراک نفس» یا بنا به تعبیری «عقل فطری» است. عبدالباقی صوفی تبریزی در شرح این جمله مولا امیرمؤمنان علیه السلام، «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَيَّ تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۴۹) می‌نویسد: «این مرتبه از توحید که واجب است، حصول آن به نور عقل است؛ اما عقل صافی که همان نور ایمان زائد بر عقل است. پس آنچه واجب است از معرفت حق تعالی عقل فطری است» (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸: ص ۷۶).

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به دو نوع تقسیم عقل می‌پردازد، عقل مطبوع و مسموع و دیگری عقل عملی و نظری که اینجا به تبیین این دو تقسیم بندی عقل در نهج البلاغه می‌پردازیم.

الف) عقل مطبوع و مسموع

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه عقل را به دو گونه بیان می‌کنند: عقل مطبوع و عقل مسموع: «الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبْعِ وَعَقْلُ التَّجَرِبَةِ وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي الْمَنْفَعَةَ» (نهج البلاغه: حکمت ۳۳۱). منظور از عقل مطبوع همان عقلی است که از نظر خلقت و طبیعت در نوع افراد انسانی به ودیعت گذاشته می‌شود و همه انسان‌ها در برخورداری از آن به مانند وجدان، برابر و یکسان هستند. عقل مسموع عبارت است از عقلی که افراد در پرتو تلاش و کوشش خود به دست می‌آورند؛ مثل حس بینایی که خداوند به همه داده ولی استفاده از این حس چیزی نیست که به همه اعطا شده باشد. بهره‌گیری از عقل و پرورش و تربیت آن در مسیر صحیح عقلانی را عقل

مسموع گویند. عقل مسموع عقلی است که انسان در پرتو عقل از تجربیات و آگاهی‌های مردم استفاده کرده و بهره می‌گیرد.

عقل مطبوع، ریشه و اساس عقل مسموع است و استعدادی خدادادی است که اگر به موقع شرایط لازم برای شکوفایی و رشد آن فراهم نشود به خاموشی خواهد گرایید. در جایی دیگر امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شقی و بدبخت کسی است که از عقل و تجربه استفاده نکند و بهره‌ای نگیرد» (همان: نامه ۷۸). حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر برای مطبوع و مسموع بودن عقل، تعبیر عقل طبیعی و عقل تجربی به کار می‌برد. آنجا که می‌فرماید: «عقل بر دو دسته است: عقل طبیعی و عقل تجربی و نتیجه این هر دو عقل به سود آدمیان است» (همان: نامه ۷۸). عقل مطبوع همان عقل خدادادی است، عقلی که خداوند به صورت مجموعه‌ای از استعدادها و بالقوه در فطرت و خلقت انسان به ودیعه گذاشته است و انسان می‌تواند از طریق عقل تجربی آن را به عالی‌ترین مراحل رشد برساند. تجربه‌اندوزی در همه ابعاد زندگی انسان وجود دارد و امام علی علیه السلام در باب عقل تجربی می‌فرماید: «فراگیری و به‌کارگیری تجارب دیگران از عقل است» (خوانساری، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۷۷).

امام علی علیه السلام در این روایت می‌فرماید که عقل بر دو قسم است، اولی عقلی که به طور طبیعی و بر اساس سنت آفرینش نصیب بشر می‌شود و دیگری عقلی که از راه شنیدن سخنان دیگران و فراگرفتن معلومات این و آن عاید آدمی می‌شود؛ ولی کسی که عقل طبیعی و سالم ندارد، شنیدن مقالات علمی (عقل مسموع) برایش سودمند نیست؛ مانند کسی که چشمش نابیناست و نمی‌تواند از نور آفتاب استفاده کند. بنابراین عقل طبیعی قابل افزایش نیست؛ ولی عقل اکتسابی و مسموع می‌تواند موجب افزایش عقل طبیعی و پرورش قوای عقلانی فرد گردد؛ چنان‌که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «عقل، غریزه اختصاصی انسان است و از سرمایه‌هایی است که با علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی افزایش می‌یابد» (آمدی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۷).

ب) عقل عملی و نظری

فلاسفه در تقسیم‌بندی عقل قائل به عملی و نظری هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ص ۲۳ و ۴۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۴۰۴)؛ اما در نهج‌البلاغه به طور مستقیم این دو تقسیم‌بندی در سخنان امام علی علیه السلام دیده نمی‌شود و می‌توان به استنباط این مفاهیم از کلام ایشان در نهج‌البلاغه پرداخت.

در مورد عقل نظری به بیانات زیر از حضرت در نهج‌البلاغه می‌توان اشاره کرد:

«و پروردگار سبحان از فرزندان حضرت آدم پیامبرانی برگزیده و از آنان بر تبلیغ رسالت و بروحی از سوی خویش عهد و پیمان گرفت. در آن هنگام که بیشتر خلائق پیمان خدا را شکستند و به حقیقت او نادان شدند و برایش شریک‌ها و مانده‌ها قائل گردیدند و اهریمنان آنان را از شناخت حق بازداشتند و از عبادت او دوران کردند، پیام‌آوران خویش را برانگیختند و آنان را به دنبال هم فرستاد تا عهد و میثاق الهی را که در فطرت آنان بود به کمک بطلبند و به نعمت فراموش شده‌ای که در سرشتشان بود؛ یعنی توحید یادآوریشان کنند و با آنها از راه تبلیغ رسالت به گفتگو بپردازند و عقول آنان را که در زیر غبار جهل پنهان شده است، بیرون آورده و به کار اندازند و نشانه‌های قدرت حق را به ایشان نشان دهند» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱).

امام علی در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌فرماید: «به جان خود سوگند، ای معاویه! اگر به عقل خویش مراجعه کنی و از خواهش نفسانی چشم‌پوشی در می‌یابی که من بی‌شک در خون عثمان بی‌گناه‌ترین کس بودم» (همان: نامه ۶).

در مورد عقل عملی مورد نظر امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «چون عقل کمال یابد، گرفتار کاهش پذیرد» (همان: حکمت ۷۱). «مثل دنیا مثل مار است که برونش نرم است و درونش زهر، فریب‌خورده نادان به سوی آن می‌رود و صاحب خرد عاقبت از آن دوری می‌کند» (همان: حکمت ۱۱۹). به امام علی علیه السلام گفته شد برای ما شخص خردمند را توصیف فرما و آن حضرت فرمود: «هُوَ الَّذِي يَصْنَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ؛ خردمند کسی است که هر چیز را به جای خویش به کار برد» (همان: حکمت ۲۳۵).

کارکرد عقل

یکی از کارکردهای بسیار مهم و مؤثر عقل از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه رعایت اعتدال در همه جوانب و جلوگیری از افراط و تفریط‌ها است؛ بدین معنا که عقل آدمی تابع اعتدال است و مبتنی بر حفظ اعتدال در همه امور و پرهیز از افراط و تفریط در همه شئون فردی و اجتماعی است. این حقیقت را می‌توان در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه مشاهده کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نادان را نمی‌بینی؛ مگر اینکه بیش از اندازه طول دهد یا به سرانجام واقعی نرساند (همان: حکمت ۷۰).

چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و ضلالت است و راه میانه (اعتدال) راه راست الهی است که کتاب خدا و سنت رسول گواه آن است (همان: خطبه ۱۶).

و باید از کارها، آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند (اعتدال) (همان: نامه ۵۳).
امام علی علیه السلام به اندازه‌ای برای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط ارزش و اهمیت قائل است که در خطبه‌ها و سخنان متعددی به این دو گروه، چه آنان که در حق ایشان و دوستی با ایشان افراط کردند و چه آنان که در حق دوستی با ایشان، تفریط نمودند، هشدار داده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: دو کس و دو گروه به خاطر من هلاک شدند: دوستی که اندازه نگاه نداشت (افراط در دوستی) و دشمنی که بغض و کینه مرا در دل کاشت (تفریط در دوستی) (همان: حکمت ۱۷).
دو کس درباره من هلاک گردیدند: دوستی که از حد بگذراند و دروغ‌گویی که از آنچه در من نیست، سخن گفت (همان: حکمت ۶۴۹).

به زودی دو دسته به خاطر من تباه شوند: دوستی که کار را به افراط کشانده و محبت، او را به راه غیر حق براند و آن کسی که در بغض اندازه نگاه ندارد و بغض و کینه‌اش او را به راهی که راست نیست در آورد. حال آن دسته درباره من نیکوست که راه میانه را پویند و از افراط و تفریط دوری جویند. همراه آنان بروید و با اکثریت همدستان شوید که دست خدا همراه جماعت است (همان: خطبه ۱۲۷).

با توجه به آنچه بیان شد می توان دریافت که هرچند دوستی با اولیای خدا از کمالات و فضایل انسانی است، ولی بی گمان، افراط در دوستی با آنان تا سرحد غلو درباره آن ها و نیز تفریط در این دوستی تا سر حد دشمنی و جنگ با آن ها موجبات تباهی و هلاکت انسان است.

با توجه به مجموعه روایات پیرامون عقل و اعتدال می توان دریافت که از دیدگاه علی (ع) ساختار دین یک ساختار معتدل است و ساختار عقل آدمی نیز یک ساختار معتدل است. پاس داشتن میانه روی در همه امور ضامن درستی و صحت امور است و رعایت اعتدال باعث سامان یافتن امور و هدایت فرد و جامعه به سوی کمال مطلوب می شود. از دیدگاه حضرت علی (ع) انحراف از اعتدال، عملی غیرعقلانی بوده و موجب انحراف از حق و تباهی و پشیمانی خواهد بود.

ثمرات عقل از دیدگاه حضرت علی (ع)

عقل که اولین مخلوق خدا و بزرگترین و سودمندترین هدیه خدا به انسان است (کلینی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۹۷) در عرصه زندگی انسان، ثمرات بی شماری را با خود به همراه داشته و قامت بلند درخت وجود انسان را با برگ ها و میوه های متنوعی زینت بخشیده است. برای راهیابی به این ثمرات ارزشمند در نهج البلاغه و نوشیدن از جام ناب کلام مولای عارفان بررسی هایی انجام شده و ازجمله به المعجم المفهرس مراجعه شد و از ریشه «ثمر» روایاتی انتخاب گردید که با توجه به مفاهیم و معانی و روایاتی که در باب عقل بودند به تعدادی از این سخنان ارزشمند اشاره می شود که قطعاً برای عاقلان و حقیقت طلبان راهگشا خواهد بود.

ثمره و میوه عقل صداقت و راستی است (خوانساری، ۱۳۶۰: ج ۳، ص ۳۳۳).

ثمره و میوه عقل همراهی و ملازمت با حق است (همان: ج ۳، ص ۳۲۵).

ثمره و میوه عقل دشمنی دنیا و سرکوبی و قلع و قمع هوای نفس است (همان: ج ۳، ص ۳۳۴).

صلاح و مصلحت عامه مردم به وسیله عقل حاصل می شود (همان: ج ۳، ص ۲۰۶).

ثمره و میوه عقل مدارا کردن با مردم است (همان: ج ۳، ص ۳۲۹).

ثمره و میوه عقل عمل کردن برای نجات و رستگاری است (همان: ج ۳، ص ۳۲۴).

ثمره و میوه عقل پایداری و استقامت است (همان: ج ۳، ص ۳۲۲).

هر کس تعقل پیشه کند، عفت و پاکی ورزد (همان: ج ۵، ص ۱۳۵).

دینداری و رعایت ادب در رفتار، نتیجه و ثمر عقل است (همان: ج ۲، ص ۲۸).

با توجه به روایات و سخنان فوق می توان چنین استنباط کرد که از نگرش امام علی علیه السلام بهره گیری از عقل یا به عبارتی تربیت عقلانی، بهترین زمینه فراهم کردن پاکی و پاک دامن و راستی و نیکوکاری است و ثمره و نتیجه آن، دینداری و ادب، صدق و صفا و صمیمیت، عفت و پاک دامن، استقامت در مسیر حق، رعایت مصلحت عموم و مدارا کردن با مردم، تشخیص هدایت از ضلالت و مبارزه با همه جلوه های هوای نفس است.

عقلانیت از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

در بررسی عقل و عقلانیت از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بدیهی است که نمی توان مبحث مستقلی از عقل و تعریف یا حدود آن یافت؛ از این جهت باید در خطبه ها و نامه ها مباحث و موضوعاتی را که حضرت در سیره و روش حکمرانی و زندگی اجتماعی خویش بیان کرده است و نیز از مفهوم عقل استفاده کرده است، احصا شود و سپس نقش عقل در گزاره های کلامی حضرت در نهج البلاغه بیان شود.

عقلانیت در خطبه ها و نامه ها

حضرت علی علیه السلام در موضوعات مختلف از عقل به عنوان یک منبع معرفتی استفاده کرده و ویژگی ها یا محدوده آن را برای مخاطبانش مشخص و به کارگیری آن را توصیه می کند. در خطبه اول نهج البلاغه، علی علیه السلام به فلسفه بعثت انبیای الهی اشاره می کند و یکی از مهم ترین

آنها آشنا کردن انسان با توانمندی‌های پنهان شده عقل است که باید آن را آشکار سازند «وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱). شهید مطهری نیز داستان آفرینش آدم و حوا را در نهج‌البلاغه به عنوان یکی از مواردی ذکر می‌کند که در نهج‌البلاغه به عقل اشاره شده است (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۳۵-۵۴).

به جز خصلت دفینه یا منبع بودن عقل از منظر امام علی علیه السلام عقل بشر از عجایب قدرت خداوند متحیر و سرگردان است (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۵). خداوند به وسیله مخلوقاتش برای عقل نشانه‌های تدبیر استوار و پابرجا ساخته است؛ همانند سپاس و ستایش خداوند بزرگ در نهج‌البلاغه (همان: خطبه ۱۸۲). این مسئله نشان می‌دهد که عقل جدای از دین نیست. تمام استدلال‌هایی که عقل آنها را تأیید می‌کند بر یگانگی خداوند شهادت می‌دهند؛ مانند خلقت پرندگان و توصیف طاووس (همان: خطبه ۱۶۵). یاری جستن از خدا مانع از لغزش عقل می‌شود؛ چنان‌که در نهج‌البلاغه آمده است، هنگام خفتن عقل، زمان لغزش است و راه نگه داشتن عقل یاری جستن از خدا است (همان: خطبه ۲۲۴). تقوا شرط رشد عقل است؛ بدین معنا که عقل انسان متقی و پرهیزکار با خداوند در ارتباط است (همان: خطبه ۲۲۲). از دیدگاه نهج‌البلاغه زمانی عقل زوال می‌یابد که فرد از دین برگشته و منکر پروردگار و گریزان از ایمان است (همان: خطبه ۲۱۵).

با این همه توصیفات اما عقل از نظر امیر مؤمنان علیه السلام محدودیت‌هایی نیز دارد و نمی‌توان عظمت خدای بزرگ را با عقل بشری سنجید؛ مانند صفات خداوند بزرگ در قرآن کریم (همان: خطبه ۹۱). همچنین عقل بشر از رسیدن به کنه خداوند ملکوت، عاجز است؛ همانند ستایش خداوند و همچنین درباره خلقت خفاش (همان: خطبه ۱۵۵). از دیدگاه نهج‌البلاغه عقل ناتوان از درک سکرات موت است. مرگ سختی‌هایی دارد که دشوارتر از آن است که عقول مردم بتواند درک کند و بپذیرد (همان: خطبه ۲۲۱). از برخی از سخنان ایشان در نهج‌البلاغه استنباط می‌شود که عقل بشر از وصف موجودی کوچک عاجز است، پس قادر به شناسایی تمام اوصاف خداوند بزرگ نیست (همان: خطبه ۱۶۵)؛ به همین جهت از نظر ایشان راه زنده کردن عقل از بین بردن و مبارزه با نفس اماره است (همان: خطبه ۲۲۰) و

مهمترین شرط معرفت، تسلط بر نفس و جلوگیری از خواهش های نفسانی است که عامل و شرط شناخت عاقلانه است (همان: خطبه ۱۶۱). از منظر امام علی علیه السلام هر چند عقل بسیار ارزشمند و با فوائد بسیار است؛ اما بدون دشمن نیست. همواره شیطان و یارانش (متکبران و مغروران) در کمین عقل بشر هستند و انسان عاقل باید به دور از متکبران و افراد مغرور باشد (همان: خطبه ۱۹۵). با بررسی نامه هایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است، می توان تقریباً مضامین با اندکی مطالب جزئی تر را درباره عقل احصا نمود. از نظر امیر متقیان علیه السلام عقل سالم و صادق، عقل آزاد از هوی و هوس و آزاد از تعلقات دنیوی است؛ چنان که در نامه حضرت خطاب به شریح قاضی آمده است: «وقتی عقل از اسارت هوی و هوس به در آمد و از وابستگی های این جهان نجات یافت بر این قبالة گواهی صادق است» (همان: نامه ۳). ایشان در نامه ای دیگر راه رسیدن به اندیشه و نتیجه درست را رجوع به عقل و چشم پوشی از هوای نفس می داند؛ به عنوان مثال ایشان در نامه ای خطاب به معاویه می فرماید: «به جان خود سوگند، ای معاویه! اگر به عقل خویش مراجعه کنی و از خواهش نفسانی چشم پوشی در می یابی که من بی شک در خون عثمان بی گناه ترین کس بودم» (همان: نامه ۶).

هر چند عقل به عنوان هدیه ای الهی برای بشر ارائه شده است؛ اما این عقل باید تربیت شود یا به تعبیر علی علیه السلام از دفینه خارج شود؛ از این رو ایشان بهترین زمان تربیت را تربیت عقلانی دوره نوجوانی و جوانی می داند؛ در این باره می توان به نامه خطاب به امام حسن علیه السلام اشاره کرد (همان: نامه ۳۱). ایشان در نامه های خویش نیز انسان را از آفات عقل پرهیز می دهد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای آفت عقل را خودپسندی می داند: «و بدان که خودپسندی خلاف راه صواب و آفت عقل و خرد است» (همان: نامه ۳۱) و همچنین غفلت را نیز از آفات عدم کارایی عقل برمی شمارد و می فرماید: زمان غفلت و بی خبری، زمان به سرقت رفتن عقل است (همان: نامه ۴۴)؛ به همین جهت نشانه انسان بدبخت به نظر امام علی علیه السلام این است که از عقل و تجربه ای که نصیبش شده، بهره ای نبرده است (همان: نامه ۸۷).

قلمرو عقل

هر مفهومی از جمله مفهوم عقل، بدون مرز و قلمرو مشخص نیست. با توجه به معنای عقل می توان گفت که عقل در مقولاتی همچون وجود خدا، ضرورت وحی و ارسال پیامبر ورود کرده و آن را اثبات می کند؛ افزون بر آن بر حجیت کتاب و سنت استدلال می کند. قلمرو عقل تا اینجاست تعیین می شود و آنگاه کار عقل به اتمام می رسد و کنار می رود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۲). بررسی سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه نشان می دهد که عقل دارای قلمرو و حد و مرز است. حضرت علی علیه السلام در کلامی گروهی از مردم را که از هوش و استعداد و حتی عقل محروم هستند از تأملات عقلانی درباره بعضی از امور از جمله اندیشیدن در مورد عظمت خداوند، رسیدن به کنه و ذات خداوند، درک عظمت قدرت خداوند و همچنین در مورد درک سکرات موت، قضا و قدر و مسئله تقدیر الهی بر حذر داشته است. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه اگرچه به فراخور حال سؤال کنندگان در مورد اندیشیدن قضا و قدر و تقدیر الهی به پاسخ پرداخته و توضیحاتی را بیان کرده است؛ اما در برخی از سخنان، بعضی از مردم را از پرداختن به این نوع سؤال ها منع کرده؛ زیرا معتقد است که نه تنها پاسخ را در نمی یابند، بلکه این گونه پرسش ها باعث تیرگی افکار آنان می شود؛

مثلاً حضرت در مورد عدم تعقل برخی در موضوع قضا و قدر و تقدیر الهی می فرماید: «راهی است تاریک. در این راه گام نگذارید و نیز دریایی عمیقی است که در آن غوطه ور نشوید.» و در جای دیگر می فرماید: «این راز خداوند است؛ خود را به سختی نیاندازید» (نهج البلاغه: حکمت ۲۸۷). ایشان رسوخ در برخی موضوعات عقلی و علمی را در صورتی جایز می دانند که آگاه به حدود و قلمرو عقلی آن موضوعات باشد.

«بدان که راسخان در علم، آنان که دانش در عمق جان شان نشسته است، کسانی هستند که اعتراف به جهل نسبت به امور پنهان و مخفی باعث شده که در برابر دروازه های غیب توقف کنند و اظهار نظر ننمایند و خداوند همین اعتراف به عجز و ناتوانی از احاطه و تسلط علمی بر پوشیده ها را ستوده است» (همان: خطبه ۱۴۴).

امام در کلامی دیگر در مورد محدودیت قلمرو عقل می‌فرماید: «نهایت عقل و خرد آن است که اعتراف به نادانی خود کند» (آمدی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۰۵).
از دیگر موضوعاتی که حضرت علی علیه السلام به قلمرو عقل اشاره کرده، مسئله الهیات و خداشناسی است و به فرازهای متعددی از سخنان ایشان در این باب می‌توان استناد کرد: «عظمت خدای سبحان را با مقیاس عقل خود اندازه نگیر. همت‌های بلند قادر به درک او نیستند و عقول کنه ذاتش را درک نمی‌کنند» (نهج البلاغه: خطبه ۹۱). «اوصاف از بیان کنه ذاتش بازمانده و عظمتش عقل‌ها را متحیر ساخته است» (همان: خطبه ۱۵۵). «آن چنان که راهی برای رسیدن به ملکوتش نیافتیم، ما کنه عظمت تو را درک نمی‌کنیم؛ خداوندی که با فکر و عقل‌های ژرف‌اندیش درک نشود و با نیروی فهم اندازه برایش تصور نگردد و با نیروی عقل مسلم شده که کنه ذاتش را درک نتوان کرد» (همان: خطبه ۱۹۵). «هوش هوشمندان نتواند نقش او را در خیال تصور کند» (همان: خطبه‌های ۹۱-۹۳-۱۵۲-۱۵۵-۱۶۰-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵). حضرت علی علیه السلام همچنین به قلمرو عقل در باب درک سکرات موت هشدار می‌دهد و عقل را از درک سکرات موت ناتوان می‌داند (همان: خطبه ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

نهج البلاغه به عنوان محصول معرفتی امام علی علیه السلام است که به بیان موضوعات متعددی جهت رشد و تکامل روحی و معنوی و نزدیکی به خدا بیان فرموده است. ایشان در نهج البلاغه برای تکامل، تربیت و رشد معرفتی عالی از خداوند روش‌های متعددی را ارائه می‌دهد که می‌توان آنها را تحت عنوان منابع شناخت نام برد؛ مانند تجربه، عقل، شهود و وحی. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به این منابع شناخت می‌پردازد و عقل را یکی از منابع بسیار مهم در شناخت می‌داند و آن را دارای اهمیتی خاص جهت شناخت معرفی می‌کند؛ اما نکته قابل ذکر این است که امام علی علیه السلام

برای این منبع شناخت، قلمرو و حدودی قائل است و معتقد است که نباید از حد و مرز خود تعدی کند؛ چنان‌که حضرت در سخنان متعدد خود انسان‌ها را آگاه به این حدود نموده و هشدار می‌دهد در صورت عدم رعایت حدود عقل، دچار گمراهی خواهند شد. ازجمله موضوعاتی که حضرت به آن اشاره می‌کند، عبارتند از: «قضا و قدر، تقدیر الهی، شناخت خداوند، اسماء و صفات» که عقل به عنوان یک منبع، از رسیدن به جزئیات این حقایق و معارف الهی قاصر است و در این موارد برای شناخت و آگاهی از این موضوعات باید به وحی متوسل شد. بنابراین حضرت علی علیه السلام اگرچه وحی را یکی از ابزارهای معرفتی می‌داند؛ اما در مواردی که قلمرو عقل از دستیابی به شناخت واقع ناتوان است، حضرت در این موارد برای اینکه انسان از رسیدن به جزئیات شناخت باز نماند و به شناخت واقعی برسد، وحی را به عنوان یکی از والاترین ابزارهای معرفت در مورد جزئیات معرفت معرفی می‌کند؛ زیرا وحی کلام معصوم است و هیچ‌گونه نقص و ضعفی در آن راه ندارد.

منابع

قرآن

- نهج البلاغه. تحقیق صحیحی صالح، بیروت، مرکز البحوث، الاسلامیه، ۱۳۹۵ م. ۱۳۸۷ ش.
- آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، مترجم: محمدعلی انصاری، قم: دارالکتاب.
- ابن سینا، عبدالله (۱۳۸۴)، اشارات و تنبیهات، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- المرتضی الزبیدی، السید محمد (۱۳۰۶ق)، تاج العروس، مصر: المنشأ، بجماله مصر.

- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۰)، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق: احمد واعظی، ج ۳، قم: انتشارات اسراء.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۵)، مکتب تفکیک: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۰)، شرح غررالحکم و درر الکلم، هفت جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین (۱۳۶۳)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رنگرز، فرخ (۱۳۹۵)، پایان نامه: عقل به عنوان منبع معرفت دینی از منظر نهج البلاغه، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- سखाوت، سعید؛ فرمهبینی فراهانی، محسن؛ سلحشوری، احمد (۱۳۹۹)، «جایگاه عقل در ارزش شناسی از منظر نهج البلاغه»، پژوهش نامه اخلاق، ش ۴۹، ص ۹۱-۱۱۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الأسفار الاربعة، بیروت: دار احیا تراث العربی.
- صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی (۱۳۷۸)، منهاج الولاية في شرح نهج البلاغه، تحقیق: حبیب الله اعظمی، تهران: میراث مکتوب.
- صفی پوری، عبد الرحیم بن عبد الکرم (۱۳۷۷ق)، منتهی الارب، چاپ اسلامیة.
- علی عسکری، زینب (۱۳۹۱)، پایان نامه: عقل و گستره شناخت آن از دیدگاه امام علی (علیه السلام) با تأکید بر نهج البلاغه، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- قاسمی حامد، مرتضی؛ معارف، مجید (۱۳۹۸)، «آثار به کارگیری عقل در نهج البلاغه»، پژوهش نامه علوی، سال ۱۰، شماره اول، ص ۱۹۱-۲۱۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۴)، اصول کافی، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲ش)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، مجموعه آثار ۱۳، تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی بفرویی، سیدمحمد؛ عمویی، مریم (۱۳۹۷)، «محورهای هم نشینی معنای عقل در نهج البلاغه»، کتاب قیم، ش ۱۸، ص ۲۹۷-۳۱۸.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸)، مستدرک سفینه البحار، به تحقیق و تصحیح حسن بن علی نمازی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- وائلی، عبدالرحمن؛ حدادی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، «جایگاه عقل و تجربه در نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ش ۱۶ و ۱۵، ص ۹۵-۱۱۸.

References

- The Noble Quran.
- Nahj al-Balāgha. 1387 Sh. Edited by Subhi Salih. Beirut: Markaz al-Buḥūth al-Islāmiyya.
- Ali Askari, Zeinab. 1391 Sh. "Reason and the scope of its knowledge from Imam 'Alī's perspective in Nahj al-balāgha." PhD diss. University of Religions and Denominations.
- Āmidī, 'Abd al-Wāḥid. n.d. *Gharar al-ḥikam wa durar al-kalim*. Translated by Mohammad Ali Ansari. Qom: Dār al-Kitāb.
- Ghasemi Hamed, Morteza and Majid Maaref. 1398 Sh. "The effects of employing reason in Nahj al-balāgha." *Pazhūhishnāmih-yi 'Alawī* 10, no. 1: 191-213.
- Hakimi, Mohammad Reza. 1375 Sh. *Maktab-i tafkīk*. Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1408 AH. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn Sīnā, 'Abd Allāh. 1384 Sh. *Ishārāt wa tanbīhāt*. Edited by Karim Feizi. Qom: Maṭbū'āt-i Dīnī.

- Jafari, Mohammad Taghi. 1360 Sh. *Knowledge from a scientific and Quranic perspective*.
Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī.
- Jafari, Mohammad Taghi. 1387 Sh. *The status of reason in the geometry of religious knowledge*.
Edited by Ahmad Vaezi. Qom: Esra.
- Khawānsārī, Jamāl al-Dīn Muḥammad al-. 1360 Sh. *Sharḥ ghurar al-ḥikam wa-durar al-kilam*.
Tehran: University of Tehran.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb al-. 1364 Sh. *Uṣūl al-kāfi*. Translated by Rasouli Mahallati.
Tehran: ‘Ilmiyya Islāmiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1362 Sh. *Biḥār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Motahari, Morteza. 1373 Sh. *Majmū‘ih āthār*. Tehran: Sadra.
- Mousavi Bafrooei, Seyed Mohammad and Maryam Amooee. 1397 Sh. “Syntagmatic axes of
the meaning of reason in Nahj al-balagha.” *Kitāb-i qayyim*, no. 18: 297-318.
- Murtaḍā al-Zabīdī, al-Sayyid Muḥammad al-. 1306 AH. *Tāj al-‘arūs*. Miṣr: al-Munshāah, bi-
Jamālah Miṣr.
- Namazi Shahroudi, Ali. 1418 AH. *Mustadrak saḥīfat al-biḥār*. Edited by Hasan Namazi. Qom:
Islamic Publishing Institute.
- Rāmpūrī, Ghiyāth al-Dīn Muḥammad b. Jalāl al-Dīn. 1363 Sh. *Ghiyāth al-lughāt*. Edited by
Mansour Servat. Tehran: Amir Kabir.
- Rangraz, Farrokh. 1395 Sh. “Reason as a source of religious knowledge from the perspective
of Nahj al-balāgha.” University of Religions and Denominations.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad b. Ibrāhīm. 1981. *Al-Asfār al-arba‘a*. Beirut: Dār Iḥyā’
al-Turāth al-‘Arabī.
- Ṣafīpūrī, ‘Abd al-Raḥīm b. ‘Abd al-Karīm. 1377 AH. *Muntahā al-irb*. Tehran: Islāmiyya.
- Sekhavat, Saeed, Mohsen Farmahini Farahani, and Ahmad Selahshoori. 1399 Sh. “The status
of reason in axiology from the perspective of Nahj al-balagha.” *Pazhūhishnāmih-yi akhlāq*,
no. 49: 91-110.

Şufî Tabrîzî, Mullâ ‘Abd al-Bâqî. 1378 Sh. *Minhāj al-wilāya fî sharḥ nahj al-balāgha*. Edited by Habibollah Azami. Tehran: Mîrāth-i Maktûb.

Vaeli, Abdorrahman and Seyed Mohammad Haddadi. 1385 Sh. “Jāygāh-i ‘aql va tajrubih dar Nahj al-balāgha.” *Pazhūhish-hāyi nahj al-balāgha*, no. 15-16: 95-118.